

کشف در مقدونیه

مقبره‌ای که گمان می‌رود متعلق به فیلیپ دوم پدر اسکندر باشد

نوشته مانولیس آندرونیکوس

دورزینا، یکی از دهکده‌های کوچک مقدونیه یونان که در دوازده کیلومتری جنوب شرقی دورزینا قرار دارد محل یکی از جالبترین کشفیات باستان‌شناسی را در این سالهای اخیر تشکیل می‌دهد. در نزدیکی این دهکده بزرگ‌ترین دیگر موسوم به «پلاتینسیا» واقع شده که نام آن به‌نامی «قصرهای کوچک» از خرابه‌های یونانی فراوانی که در نواحی مجاور آن یافت می‌شوند مشتق گردیده است. «لئون هوزی» باستان‌شناس فرانسوی نخستین کسی بود که در سال ۱۸۵۵ محل این آثار باستانی را تشخیص داد. حفاریهایی که او در این محل انجام داد در سال ۱۹۳۸ توسط «ک. ا. رومایوس» استاد دانشگاه سالونیک دنبال شد و در فاصله سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۵ توسط «جی. با کلاکیس»، یکی از استادان همان دانشگاه، با اتفاق نویسنده این مقاله پایان رسید. در این منطقه دو مقبره مقدونی از زیر خاک بیرون آورده شد و کشف مقابر مشابه دیگری نیز در نواحی کاملاً مجاور آن محتمل بنظر رسید.

آشنایی طولانی من با منطقه دورزینا در سال ۱۹۶۲ آغاز شد در آن سال من در عملیات حفاری که توسط یکی از استادان من بنام «رومایوس» در آنجا انجام میگرفت شرکت داشتم و تا سال ۱۹۶۰ با وی به همکاری ادامه دادم. در سال ۱۹۶۹ وارد اداره باستان‌شناسی یونان شدم و خوشبختانه شغلی که مسئولیت دورزینا را هم در برداشت بمن محول گردید.

من ابتدا در تل خاکي بسیار بزرگی که با حدود متر قطر و بلندی دوازده و نیم متر بر قبرستان وسیعی متشکل از پشته‌های کوچکی شرقی بود بکاوش پرداختم. نخستین کوشش من نتیجه‌ی نداد ولی دست‌کم یکنیم حاصل کردم که ساختمان این تل خاکي بدوره‌ای که از زمان فتوحات اسکندر تا زمان فتوحات رومیان قدیم گسترش دارد مربوط است و یکی از مقابر بزرگ مقدونی را در دل دارد.

در طی سالهای بعد بکاوش در تلهای خاکي مجاور آن دست زدم. بیشتر آنها به‌نخستین دوره از دوران عصر آهن (از ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح) مربوط بودند ولی تا قرن اول پس از میلاد مسیح که معاصر با پایان دوره تمدن یونانیستان است همچنان مورد استفاده قرار گرفته بودند. مقبره‌های کشف شده بدقیقترین دوره (از ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح) تعلق داشتند و از لحاظ ظروف سفالین، زینت‌آلات برنزی و سلاحي‌های آهنی غنی بودند.

در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ مجدداً سعی کردم تا باسار تل خاکي بسیار بزرگ پی ببرم. پس از آنکه زمین را تا عمق ۱۱ متر کندم و یکسقف کوچکترین چیزی نایل نشدم یکنیم حاصل کردم که قبر زیر خاکریز و در زمین دست نخورده قرار دارد. در خاکریز قطعات فراوانی از لوحهای سنگی یادبود کشف گردید که روی یکی از آنها بطرز استادانه و زیبایی نقاشی شده بود. قدیمیترین لوح سنگی یادبود قرنی سوم قبل از میلاد مسیح تعلق داشت.

پس از یک وقفه طولانی که باعث اشتغال من و همکارم «نرزیبا کلاکیس» در عملیات حفاری قصر ایجاد شد در سال ۱۹۷۶ حفار و کاوش در تل بزرگ خاکي را از نو آغاز کردم من خوب میدانستم که برای رسیدن به عمق ۱۴ متر و دست زدن به پژوهش واقعی مقبره یک فصل تنها کافی نیست ولی بخت طوور دیگری با من یاری کرد و آن اینکه کورستان زیرزمینی با آن حالت مخروبه که بهنگام انجام عملیات حفاریهای سال ۱۹۷۶ در جلو چشم ما نمایان شد عمیقاً متکون و کلاه‌پوشه استاد دانشگاه بریستول را در مورد یکی بودن دورزینا با قبر باستانی «آگاه» مدفن پادشاهان مقدونی، قوت بخشید.

بنابراین ممکن بود که آثار کشف شده در خاکریز تل بزرگ

مانولیس آندرونیکوس Manolis Andronicos استاد باستان‌شناسی یونان در دانشگاه «سالونیک» است که تاکنون آثار پژوهشی بسیاری در زمینه باستان‌شناسی یونان و تاریخ شرق یونان و بخصوص در مورد «گورزینا» (دلف) و «آگاه» منتشر ساخته است.

خاکي را با غلظت مقبره‌های سلطنتی توسط سربازان مزدور «گل» مرتبط دانست. این سربازان در سالهای ۲۷۴ و ۲۷۳ پیش از میلاد مسیح بدستور «پیروس» از سلطنت «آبیر» که بر مقدونیه دست یافت «آنتیگون گوناتاس» پادشاه آنجا را شکست داد و شهرهای بسیاری را بنسرف خود درآورد. در پادگان شهر «آگاه» اقامت داشتند. اگر این گمان درست از آب در می‌آید باید از آن این نتیجه منطقی گرفته میشد که تل بزرگ خاکي توسط «آنتیگون گوناتاس» (۲۳۹-۳۲۰ پیش از میلاد مسیح) ساخته شده است. زیرا این پادشاه یکسال پس از شکست خود دوباره شهر «آگاه» را تصرف کرد تا روی مقابر غارت شده را از نو ببوساند و مقبره خاص خود را در آینده از چنین چپاولگری وحشیانه درآمان نگه دارد.

در تمام ماه اوت سال ۱۹۷۷ عملیات حفاری را با دو نفر از همکاران خود باسما «استلادورو» و «کریولا پالادی» با کمال آمیذواری از سر گرفت. پس از ۳۵ روز کار مداوم و هجده هزار متر مکعب خاکبرداری زمین دست نخورده‌ای (سطح طبیعی زمین) در مرکز تل خاکي رسیدیم ولی هیچگونه اثری از ساختمان و فعالیت بقری مشاهده نکردیم و این موجب نوسیدی بسیار شدید ما شد.

ولی در طی اولین روزهای فصل عملیات حفاری در سال ۱۹۷۷ در حالیکه سطح شیب‌داری را برای کارهایی که میبایست درسال ۱۹۷۸ انجام گیرد آماده میکردیم یک تل خاکي قدیمی‌تر و کوچکی را که در سمت جنوب شرقی سربازان تل خاکي بزرگ از انظار مخفی مانده بود مشاهده نمودم. ضمن انجام عملیات حفاری در این تل خاکي به‌عمق دیوار چوبی که رأس و یکی از پهلوهای آن با آهک پوشیده شده بود برخوردیم. چند روز پس از آن، در نزدیکی یک دیوار کلفت و محکم که بطرز ماهرانه‌ی ساخته شده بود ساختمان سنگی دیگری و روز بعد، میان این دو دیوار، پام یک مقبره مستطیل شکلی که بنظر می‌رسید در گذشته پیش شده و مورد چپاول قرار گرفته است، کشف گردید.

کشف سه بنا در کنار هم امید ما را استوارتر ساخت. دوتا از آنها در زیر زمین ساخته شده بودند و سومی که در سطح زمین بنا کشته بود کاملاً ویران شده و فقط پایه‌های آن باقی مانده بود. ولی در مجاورت این پایه‌ها تعداد بسیاری سنگ مرمر که به دو بنای ساختمان تعلق داشتند مشاهده شد. این سنگها با نظم خاص و بطرز ماهرانه‌ی بکار برده شده بودند. کشفیات ما سبب شد که عملیات ویرانگرانه سربازان مزدور گل





این دو سر بسیار کوچک (مو تصویر بالا) با بلندی دو سانتیمتر که از عاج ساخته شده و از نیروی گویایی شگفتانگیزی برخوردارند ممکنست واقعترین پیکره‌های لیبتهٔ پسر و مادر اسکندر کبیر باشند. وجود این دو مجسمه که روی گف اتالی اصلی مقبرهٔ بزرگ قرار داشتند (شماره ۴ در طرح صفحهٔ ۴۵) و نیز اشیاء فوق‌العادهٔ دیگر نظیر به پروفسور «آندریکوس» در مورد اینکه این مقبره به فیلیپ بود مقدونی (۳۳۶-۳۲۳ ق.م. پیش از میلاد مسیح) تعلق دارد قوت می‌بخشد. پیکرهٔ مسکله که شاید خود «توخارس» هرمند بزرگ باشد - توانسته است که شخصیت مقدران و حتی نگاه تک‌جنسی پادشاه مقدونی را (تصویر بالا در سمت چپ) در سیمای وی نشان دهد. میان این چهار «زن» (تصویر بالا در سمت راست) و طرح صورت اسکندر (پیکره‌های صفحه ۴۷ را ببینید) شباهت شگفتانگیزی وجود دارد. طرح دهان، شکل سرونگاه نافذ در هر دو پیکره یکسان است. شاید این مجسمهٔ زن «الیسی» مادر اسکندر باشد که فیلیپ زندگی مشترک خود را با وی به هم زد. «سیلن» و «پندار پرو» (تصویر مقابل) طرح تزیینی نوعی گوزن تیره‌ی را که در اتالی اصلی مقبرهٔ بزرگ پیدا شده است تشکیل می‌دهد. روی قسمتی از طرف تیره‌ی (تصویر صفحهٔ سمت راست) که باز از همان مقبره پست آمده تصویر «هراکلس» جد پدری الهام‌ی اسکندر را مشاهده می‌کنید که بنا بر روایت پلوتارک سر و هفت نسل او را از اسکندر جدا کرده‌اند.

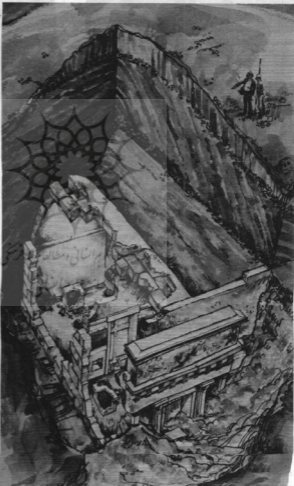


این قلعه دویاری با پهنای پنج متر و پنجاهمتر و متر و بلندی یک متر و بیست و سه متر که پس از گذشت بیش از دو هزار سال از زیر خاک بیرون آورده شده سراسر عرض نمای وسیع مغیره بزرگ را فراگرفته است (شماره ۳ در طرح پایین). اگرچه صورت اولیه این قلعه در اثر مرور زمان بسیار عوض شد ولی باز می‌توان صحنه‌ی از شکار گراز و شیر را که بطرز بسیار استخوانه‌ی قلعه‌ی شده است در آن تشخیص داد. در این صحنه‌ی مدنی از شکارچیان - اعم از سواره و پیاده - و نیز تعدادی از حیوانات در حال شکار و نیز در یک جنبه‌ی انداز زمانی که بواسطه‌ی چندین درخت عریان نشان داده شده است مشاهده می‌شوند. و این یکی از نمونه‌های استثنای قلعه‌ی یونان در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح است.

این طرح مربوط بقصر بزرگ ملوید روشنی از نخستین مغیره سلطنتی مندونی که تاکنون دست نخورده باقی مانده است بدست ما می‌دهد. در این طرح محل دقیق برخی از کتیبات انجام گرفته توسط پرومپور آندریوتیکوس در آنچه ممکن است آرامگاه فیلیپ مندونی، پدر اسکندر، بشمار آید مشاهده می‌شود که به ترتیب عبارتند از: شماره ۱ در ورودی بزرگ؛ شماره ۲ قلعه‌ی دویاری مربوط بشکار گراز و شیر، تصویر صفحه ۳۵؛ شماره ۳ اتاق اصلی؛ شماره ۴ نخستین فریح و صندوقچه بزرگ محتوی استخوانهای که ممکن است با فیلیپ مندونی تعلق داشته باشند، تصویر صفحه ۴۱؛ شماره ۵ چلد سپر و ظروف برزی؛ شماره ۶ در مشرف؛ شماره ۷ سوراخی که توسط باستان‌شناسان برای دستیابی بر سررا در دیوار ایجاد گردیده است؛ شماره ۸ سررا؛ شماره ۹ دومین فریح و صندوقچه کوچکتر؛ شماره ۱۰ تیردان طلایی و یک جفت میویج یا طول نامتوازی، تصویر صفحه ۴۱

صفحات رنگین

این اشیاء فراوان، باشکوه و زیبار بسیار جالب که در مغیره‌ی کشف شده‌اند که بنا بقصد ماقولیس آندریوتیکوس، باستان‌شناس یونانی به فیلیپ پادشاه مندونی تعلق دارد برای تأیید نظریه‌ی وی مدارک و شواهد قانع کننده‌ی را که از اهمیت تاریخی برخوردارند تشکیل می‌دهند. اشیایی که در تصویر پایین صفحه (سمت چپ) مشاهده می‌شوند همان تزیینی که هستند در سررا و نزدیک به در مشرف (شماره ۴۰ در طرح) پیدا شده‌اند. تیردان طلایی که بطرز بسیار استخوانه‌ی ساخته شده با اتصال قوی جز یک پادشاه بیچسب دیگری نمی‌تواند تعلق داشته باشد. طرح تزیینی آن پس‌شک، نشان نموده‌ی منظره‌ی از تصرف شهر «تروا» است. در کنار آن یک جفت میویج فلزی زردانود نهاده شده است. شگفتی است که آن ۲/۵ سانتیمتر کوتاه‌تر از شگفتی است. آن است. و این نشان می‌دهد از رنگی پای فیلیپ پادشاه مندونی است. این صندوقچه طلایی و حکم شگفت‌انگیزی (تصویر بالای صفحه سمت چپ) که در حدود پانزده کیلو وزن دارد در داخل فریح اتاق اصلی مغیره بزرگ (شماره ۳ در طرح) قرار داشت. روی سرپوش آن علامت صندوقچه که عبارت از «آفتاب پروانگ» بود مشاهده می‌شود. استخوانهای واقع در دون این صندوقچه ممکن است استخوانهای خود فیلیپ پادشاه خمری باشند.

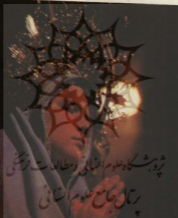






شهرستان کوه علم و انسانی و مطالعات فرهنگی

کتابخانه عمومی شهرستان کوه علم و انسانی و مطالعات فرهنگی





صفحات رنگین

صفحات رنگی میانی

نمایش مذهبی «السی» که از ۲۰۰ سال پیش همه ساله اجرا می‌گردد هنوز شور ملی و شوکه هری خود را حفظ کرده است (مطابق صفحه ۲۲ مقاله کنید). در صحنه صحنه راست، یکی از صحنه‌های مهم نمایش را مشاهده می‌کنید. بازیگران صحنه نمایش مقدس در درون کلیسا گرد هم آمده‌اند. در قسمت تجاری، هر یک از مرتضی (که نقد یک قسم خواب کوکلی بود) از لحاظ جسمانی و روحی بسوی آسمان برده می‌شود و ملسکه آسمانها می‌گردند. حضرت مریم را هنگام صعود بسوی آسمان دورتر است که با آهنگ گیار و عودسود می‌خواند و اهلبانی می‌کنند. در قسمت فوناری، فرشتگان نامگذاری مشاهده می‌شود. که برای پذیر مقدس (خدا) را فرار گرفته‌اند. همه شخصیتها این نمایش را با ساکنان «السی» تنگنیک می‌دهند. حضرت مریم در اینجا پس از ترک ای که به شکل یک جسمه‌تشان زاده شده است. بالای صحنه سمت چپ گوشه‌ای از صحنه مربوط به صعود حضرت مریم آسمان همراه با فرشتگان دیده می‌شود. پایین صحنه حضرت مریم را با یکجمله حیات می‌بینید. طبق رسم قدیم وقتی حضرت مریم را یکی از کودکان «السی» بنام مغانویه ایفا می‌کنند.

Photo: James Wedge / Folger Shakespeare Library, Washington, D.C.

در سالهای ۲۷۴ و ۲۷۳ پیش از میلاد مسیح از دایره یک پندار صرف یا را فرار گذار و مورد تأیید قرار کرد.

اندازه داخلی مفرقه کوچک ۵ در ۶ در ۳ متر بود و آشکارا بنظر می‌رسید که کاملاً مورد چارول قرار گرفته است. از محتویات آن که بدون شک مزارت از جواهر آلات و ظروف طلائی و نقره‌ای و برنزی و این قبیل اشیاء ارزشمند و گرانبای بوده‌اند تقریباً چیزی باقی نمانده بود. زده میشد که این مفرقه در بالای دیوارهای آن در تریس مشاهده حسن است. روی دیوار طولانی شمالی یک نقاشی با شکوه از زبده شدن همسره فوق بدست پلوتون، پنجم میخورد و این نخستین نقاشی دیواری متعلق بقرن چهارم پیش از میلاد مسیح است که در یونان کشف شده است. اعداد و روانی دست نقاش، اثر الهامی طرح و تنوع رنگها، قدرت بیان حالات و مهارت در فن تجسم نشان می‌دهد که این نقاشی اثر یکی از استادان بسیار بزرگ است، من تصور نمی‌کنم که نسبت دادن آن به دیکسونوسوس، از هنرمندان معروف یونان در اواسط قرن چهارم پیش از میلاد که این موضوع بسیار جالب را نقاشی کرد بسیار دور از حقیقت باشد. این هنرمند نه تنها از لحاظ کمال آثار هنری بلکه از لحاظ سرنوی هم که در کار خود بکار میبرد شهرت داشت. نقاشیهای دو دیوار دیگر چهره‌های زن زنان را نشان می‌دهند که با نیرخی دلخواه تصویر شده‌اند ولی در رنگ آمیزی آثار و ظرافت چندانی بکار نرفته است.

حکما که ما دیوار مجاور را از زیر خاک بیرون می‌آوریم به توده‌ای از قطعات ظروف سفالین، خاکستر و استخوانهای سوخته حیوانات ریز برخوردیم. ظروفی که این قطعات به آنها تعلق داشتند در حدود ۳۴۰ تا ۳۳۰ سال پیش از میلاد مسیح ساخته شده‌اند وین نزدیک بزمان قبل از سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح مربوطند. نکته بسیار قابل توجه اینکه ساختمان دیوار نیز ما را به نتیجه گیری مشابهی رهنمون شد.

فصل انجام عملیات حفاری، نمای عجیب مفره ناگهان از زیر خاک ظاهر شد. کعبه‌ری بالای آن با طرح بسیار جالبی از برنگ درخت خرما تزیین یافته بود ولی در پایین آن بجای تزیینات سه ترکی کعبه‌ریهای معماری سیگ دور یک و کعبه‌ریهای مزین بگل و بوته برجسته در میان آنها سطح صاف و هواروی دیده میشد که بنظر می‌رسید روی آن نیز نقاشی شده است. پس از چند لحظه، نخستین چهره از زیر خاک ناگهان نمایان گردید و آن چهره جوانی بود که نیزه در دست بچالت ایستاده در کنار یک آهو و یک سوارکار قرار گرفته بود. این نقاشی دیواری به

صفحه سمت راست

این دیواری که در طول دوران فرماواری سلسله سلاطین مربوط به علیر و پادشاه سونخواری این سلسله بنام می‌آمد از آیین برهمنی در آن روزهای هم‌زمانی بوده و به همین جهت است که مکتب هنری سونخواری به تولید یک سلسله مجسمه‌سازی برهمنی دست زده که از لحاظ زیبایی و دلبری که در جزئیات آنها بکار رفته بسیار اهمیت دارند. تصویر که در سمت راست بالای صحنه مشاهده می‌کنید یکی از مجسمه‌های لیفته برهمنی سونخواری را با بلندی ۱۵۵ سانتیمتر نشان می‌دهد. این مجسمه که برهن چهارمده میلادی تعلق دارد مجسمه اولیه نامیده می‌شود خدا برهمنی راست، صورت بالای صحنه واقع در سمت چپ: مجسمه‌سازان سونخواری عادت داشتند که پودا را در حالیکه چهار سال زده نرسد و دست چپش را بچالت کشاده روی نامسن می‌خورد و دست راستی را روی زانوی راست فرار داده و انگشتانش رو به پایین فرار دارد مجسمه سزاند. این حالت که پیروزی بر شیطانی است و با شیطانی از زمین نامیده می‌شود برای کسندگی یکی از وقایع مهم زندگی پودا است. و این نشان که برای پودا اقبال الهه از اجناب است: روزی هزاره، شش و سوسه‌گری که بر قلعه و امبال و هوسبای تقصای فرماواری می‌کند کوشید تا او را زیر فرمان خود درآورد و از سبایی و آسمان حقیقت پذیر داد. پودا که در برابر سپاه شیطانی خونسرد و زورل ناپذیر بود مدتی بحالت فلج و در حال تکرار کشیا ماند تا اینکه دیوه و میسایان متلوس و فرار اختیار کردند. سپس پودا با دست زبسن را پس کرد تا از راندانوع زمین خواهش کند که شادند پیروزی او را بر شیطان بشناسند. پودا این صحنه، مجسمه برزوی زرادانود دماغاری نیروها (پودا) که به بالا برین حد نیروها قابل آمده است) چارود که در حالت خوابیده نشان می‌دهد. این مجسمه که از قرن چهارمدهم یا قرن پانزدهم میلادی بجای مانده در آنقرن پانزدهم تا اجد دوات پودا آنگونه واقع در قلعه سونخواری با پودا و منتظر گردیده است. سکو، مجسمه دو نفر از مریمان پودا و تانسی قسمت عقب تصویر که هم‌ردهای مومنان در ابراشندن آفرین سخنان پودا نشان می‌دهد ناماً به قرن نوزدهم میلادی تعلق دارند.

Photo: Alex Vorontsov, Ureco

موضوع اصلی نقاشی دیواری مزارت از شکار گراز و شیر است (شماره ۹ در طرح صفحه ۲۶). سه سوارکار در هفت پیاده مسلح به نیزه و دود و زرشان را سبکا و جانوران وحشی فرا گرفته‌اند در یک چشم‌انداز رستایی که سوبسیله سه دخت تل شان داده شده است به پیش می‌روند. هرگز تجسم شخصیتها، فن غیر منتظره تزیین اشیاء برجس دیده شدند. در هنر نقاشی کلیت و تنوع رنگها سبب شده‌اند که این نقاشی دیواری یک شاهکار واقعی بحساب آید. من معتقدم که این اثر را میتوان نخستین نقاشی کلاسیک دانست که در این سلسله دیواری اسبیل مربوط به نبره ۴۵۰ پیش از میلاد مسیح است. این نقاشی دیواری بمانند که کار نقاشان غربی و رومیان است با امکان می‌دهد تا برای نخستین بار با این نکته پی بردیم که هنر نقاشی یونانی در یکی از سببترین دوره‌های تاریخی آن چه درجه‌ای از کمال نایل آمده است. و این نخستین کشف مهم ما بود.

در اثر حفاریهای بیشتر، قسمت بالای ستون بنا (از آنجایی که مرآت ستون شروع می‌شود تا جایی که به سقف متصل است)، تزیینات سه ترکی کعبه‌ریها و کعبه‌ریهای مزین به گل و بوته برجسته در میان آنها و نیز کعبه‌ری سرتون، سرتونیای و ستونهای چهار گوش همگی از زیر خاک ظاهر شدند. همه اینها رنگهای اصلی خود را حفظ کرده بودند. مسلماً توجه ما به سمت راس نما که در آن با خود در وجود داشته باشد معطوف شد. ولی چون دیدیم که کار خاکبرداری اطراف در و بیرون آوردن آن از زیر خاک در طی این فصل از عملیات حفاری محال است از ایتر تصمیم گرفتیم خاکهای را که قسمت فوقانی در را مسدود کرده بود برداریم تا بتوانیم درون مفره را ببینیم و در صورت امکان وارد آن شویم. این نقشه بر این گمان منتهی بود که مفره مورد غارت قرار گرفته و در نتیجه در آن کسکته و بداخل مفره افتاده است. ولی وقتی به کتیبه در رسیده‌یم دچار ایسار شکستی شدید زیرا دیدیم که در مفره دست نغورده ایلی مانده است و این نشان آن بود که مفره مورد چارول قرار گرفته است. من هرگز امیدوار نبودم که بخت این چنین اما بازی کند (شماره ۱ در طرح صفحه ۲۶). زیرا ما موفق شده بودیم که در پیچانه مفره-

انسان و مظاهر علم و ادب

تا زمان کشف مغایر ورتینا، آشنایی انسان با تلاشهای دیواری یونان در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح تنها از طریق توصیفی موجود در ادبیات یونان باستان و با آثار تقلید شده روم مانند آتاری که در شهر قدیمی بهی کشف شده‌اند، میسر بود. و از اینجا است که ارزش و اهمیت منحصر بفرد نقاشی مربوط به رودشدن «پرسفون بست پلون» که گوشه‌ای از آن در اینجا مشاهده میشود سرچشمه میگیرد. این صحنه که بیان‌کننده حاکم شور و هیجان آمیخته با احساسات سوار سراسر از طراف است دیوار شمالی مغایر کوچک را که مورد چالوش غارتگران قرار گرفته زینت داده است.



Photo © Ivoan Tavleroglou, Athens

این ظروف سرهای کوچک بطور برجسته ساخته شده‌اند که نشان‌دهنده چهره‌هایی مانند «هراکلس»، «مسیان» و «پان» هستند. این سرهای کوچک کتیبه ارزشمندی برای معامله درباره هنر کهنه کاری روی فلزات دریونان باستان بشمار می‌آیند.

جزو اشیاء استثنایی دیگر یک شیشی بزرگ دایره‌ای شکل و شیشه‌ایک سیر مشرف بر گروه اشیاء برنزی وجود داشت (شماره ۵ در طرح صفحه ۲۵). ولی وقتی آنرا جابجا کردیم متوجه شدیم که این شیشی به علت فقدان دستگیره و دیگر جزئیات مشخص نمیتواند یک سیر و یا ظرفی مانند دیگر باشد.

پشت این شیشی، توده‌یی از نوارهای طلایی و نقره‌یی، یک صفحه مدور عاجی و نیز قطعات دو مجسمه کوچک ساخته شده از عاج قرار داشت. این چیزها همگی یک سیر واقعی تعلق داشته‌اند که احتمالاً در آغاز دارای یک بدنه چوبی و چرمی با تزئینات طلایی و عاجی و دستگیره‌هایی مزین به چهره‌های برجسته بسیار زیبا و ساخته شده از نقره زرانندود بوده‌است. سروپوش برنزی بزرگ یک ششک برای حفظ و نگهداری چنین شیشی

از آن لحظه، شور و هیجان ما برای عملیات حفاری شدت بیشتری یافت. مشکل ما اکنون این بود که چگونه بدون مخبره راه پایی بی‌آنکه از در - که تا آن زمان برای ما غیر قابل دسترسی بود و گذشته از آن تنها از داخل ممکن بود آن را باز کرد - عبور کنیم. در پشت نما ما توانسته بودیم تنها بخش اندکی از پام را از زیر خاک بیرون آوریم ولی متوجه شده بودیم که مخبره مانند همه مقابله مقنونی شناخته شده طاقدار است. پس تنها یک وسیله برای ورود بداخل آن وجود داشت و آن این بود که سنگ وسط طاق را برداریم و به‌یابان دیگر شیوه غارتگران قدیمی مقابله را بکار بندیم.

وقتی خاک این نقطه که شش متر ضخامت داشت برداشته شد وضع غیر مترقبه‌یی پیش آمد و آن اینکه در قسمت عقب پام بناهی ساخته شده از خشت خام ظاهر گردید که زیر سنگینی خاکریز فرو ریخته بود. در میان خرابه‌های این بنا دو شمشیر آهنی، یک سلاخیسه (شیره بلندی که مورد استفاده جنگجویان مقدونی فرامیگرفت) و قطعات بسیاری از زین و پراق آهنی که آثار سوختگی در آنها چشم‌نخورید پیدا کردیم. بیشک آنها را روی استوانه‌ای چوبی در میان توده‌های چرمی که برای سوزاندن جسد اموات بکار میرفت گذاشته و سپس در بالای مخبره نهاده بودند. و این صحنه مشهور بخاک سیرین «تاترو کل» را که توسط «هومر» توصیف شده است بخاطر ما می‌آورد. در طی این مراسم «آشیل» با جسد دوست متوفی خود چهار راسی اسب را میسوزاند.

هشتم نوامبر سال ۱۹۷۷، سنگ وسط طاق سرانجام برداشته شد و من برای اینکه از منفذ درون مخبره با بینم نخست از یک چراغ قوه استفاده کردم. اتاقی که جسد در آن دفن شده بود مرعیی شکل بود و اندازه هر ضلع آن چهار متر و چهل و شش سانتیمتر بود. در دیگری که از سنگ مرمر ساخته شده بود آنرا از سرسرا جدا میکرد (شماره‌های ۳ - ۴ و ۵ در طرح صفحه ۲۵). رنگ آمیزی دیوارها که انتظار میرفت با نقاشیهای جالب‌ترین یافته باشند منظره بسیار زشتی داشت. کوبی با شتاب و سرسری انجام گرفته است. به‌رحال، اتاق دو گروه اشیاء را دربرداشت. در یک گوشه آن ظروف و سلاخیهای برنزی و در گوشه دیگر آن ظروف نقره‌یی قرار داشتند. روی کف آن توده‌یی از وسایل پوسیده و متلاشی شده که در میان آنها ورفه‌های طلایی بخش و پراکنده بود چشم میخورد. درست زیر منفذ، توانستم سروپوش مرعیی شکل یک ضریح مرمری را تشخیص دهم (شماره ۴ در طرح صفحه ۲۵). منظره بسیار جالبی بود. وسیله‌ای یک نردبان که در عمق پنج متر و سی سانتیمتر زمین قرار داشت وارد شدیم. چشم بشر برای نخستین بار میتوانست این شکفت‌انگیزترین کتیبه اشیاء متعلق به مرمره را از زمانی که بخاک سپرده شده است مشاهده کند.

ذکر اسمی همه اشیاء کشف شده از کتیبه‌اش این مقاله خارج است. گروه ظروف و سلاخیهای برنزی شامل دو ظرف سه پایه، سه ظرف بزرگ و ظروف کوچکتر دیگر و تعداد بسیاری از نیزه‌های بلنده رویین-های آهنی و دو عدد ساق‌بند بود یکی از کتیبه‌اش شکفت‌انگیز ما مسافعی بود که در درون ظرفی حالت نرمی و ارتجاعی خود را بطرف معجزه‌آسایی حفظ کرده بود. گروه اشیاء نقره‌یی شامل ظروف نقره‌یی بسیار انلاپی که سه‌گانه شکل و هر تزئیناتشان دلالت بر مهربان و وقت پرور فلسفه هنرمدار دارد که آنها را ساخته‌اند. در اشیاء دست‌های تقریباً همه



تاریخ و مطالعات علوم انسانی

Photo U.D.F. La photographie © Gallmeister, Paris. Musée de l'Armée. Armes

گرایشها و ظریفی بکار میرفته است. این سر که در جنگها قابل استفاده نبوده احتمالاً بعنوان یک سلاح نمایشی بکار برده شده است.
 در کنار سیرها، کلاه آهنی مرده را با حلقه‌های آن پیدا کردیم که در قسمت جلوی آن چهار «دانه» بطور برجسته مشاهده می‌شد. این نخستین کلاه آهنی مقدونی است که تا کنون کشف شده‌است.
 در فاصله اندکی از سر، زرهی قرار داشت که پشت آن دو به بالا بود. صفحه‌های آهنی که این زره را تشکیل می‌دادند از چرم و پارچه پوشیده شده بودند. دو طرف و حاشیه‌های آن با سه نوار طلایی مزین گشته بود. این جوشن یا شش سر طلایی شیرترین یافته بود و حاشیه زیرین آن دارای پشی از پنجاه دانه طلایی بود. تشخیص این صفحه طلایی مستطیل شکلی که در آن چهار «دانه» بطور برجسته وجود داشت دشوار بود.
 در فاصله میان زره و کلاه آهنی ششیری پیدا شد که نخلان چوبی آن که دو انتهای سر و دروازه آن را خارج ساخته بود پندهای طلایی متعددی داشت و با نقوشی از برگهای طلایی خرما آراسته شده بود.

این سلاحها، را جنبه استثنایی و تزیینات بسیار جالبشان و مبارکی که در ساختن آنها بکار رفته نشان می‌دادند که مرده شخصیت بسیار بزرگی است. ما یک شمشیر بنظیر دیگری هم که از طلا و نقره ساخته شده بود کشف کردیم و آن عبارت از استوانه‌ای منور و آراسته باشکال لوزی شکل بود که دو انتهای آن در لوله کوچکی فرو رفته بود. این لوله با یک طرح تزیینی برجسته بشکل گره یک در میان و دو انتهای یک بند آراسته بود. با احتمال بسیار زیاد این شمشیر کشف شده عبارت از یک شمشیر است. زیرا شباهت به شمشیرهایی دارد که بر سر مجسمه بسیاری از پادشاهان دوره تمدن یونان باستان از جمله «آتال سوم پادشاه پرگه» و «انتیوکوس سوم پادشاه سوریه» و «انتیگون کوفانیس پادشاه مقدونی» دیده می‌شود. حتی مجسمه‌هایی نیز از اسکندر کبیر که چنین شمشیری بر سر آنها قرار دارد ساخته شده که از آن جمله میتوان مجسمه‌های

موجود در «پریوردهوس» واقع در انگلستان و موزه هنرهای زیبای بوستون را نام برد. این تفسیر بطور اجتناب‌ناپذیر ما را به این نتیجه گیری رهنمون می‌شود تا حسن بزرگی کسی که در این موزه آرمیده جای شاه است. همه انتهایی که ما کشف کرده‌ایم متعلق به دوره‌ی هختمت که در فاصله ۳۵۰ و حداکثر ۳۲۵ سال پیش از میلاد مسیح قرار دارد و می‌تواند که از ۳۲۶ تا ۳۳۶ سال پیش از میلاد مسیح تنها یک پادشاه مقدونی وجود داشت و آن فیلیپ دوم بود که در تنها بخاطر اینکه پدر اسکندر کبیر است بلکه از آفر نیز که قلمرو سلطنتی مقدونیه تحکیم بخشیده و در سال ۳۳۸ پیش از میلاد موجبات نفوق آرا پریوران فراهم آورده است شهرت دارد.
 اسکندر که در سال ۳۳۶ پیش از میلاد مسیح بعنوان جانشین فیلیپ پادشاهی رسید و تا سال ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح فرمانروایی کرد در خارج از قلمرو سلطنتی مقدونیه در گذشت و بناگاه سهره شد. بنابراین ما عملاً ناگزیر بودیم باین نتیجه حیرت‌انگیز برسیم که اگر پادشاهی در این مفره دفن شده است جز فیلیپ کسی دیگری نمیتواند باشد.

طبق مراسم تدفینی که در آن زمان متداول بود باید طرفی محتوی استخوانهای سوخته طرف در درون ضریح مرمی وجود داشته باشد. ما انتظار داشتیم که یک طرف دو دسته‌ی که با تزیینات بسیار جالب و فراوانی آراسته شده باشد، و شاید هم یک طرف دو دسته‌ی زردنودی در درون آن پیدا کنیم ولی وقتی سرویش ضریح را بر داشتیم به یک کشف بی‌سابقه‌ی نایل آمدیم. کشف یک صندوقچه ساخته شده از طلا و بدون احتساب پایه‌های آن تقریباً چهل سانتیمتر درازا، سه و سه سانتیمتر پهنا و هفده سانتیمتر بلندی داشت و وزنی با استخوانهای درون آن ده و هشتادم کیلوگرم بود. این صندوقچه با تزییناتی بشکل برگ درخت خرما، گل سرخ و شاخ و برگ که در هم پیچیده درخت و دروی سرویش آن با شکل یک ستاره آراسته بود. روی استخوانهای مکلس که با پاکیزگی بی‌مانندی در صندوقچه جای داشتند یک تاج طلایی از میوه و برگهای درخت بلوط گذاشته شده بود.

بقیه در صفحه ۲۰

چهره اسکندر

زمین محل من است و تو ای زوس! تنها به‌واسطه قنات کن. این سخن که در یک قطعه شعر هجایی قدیمی با اسکندر نسبت داده شده در برخی از یکتا-های وی از جمله در یکتا موسوس به «اسکندر ایزه فرست» که هیاکون در موزه «لوور» پاریس قرار دارد بزرگ سانس انگیزی تجسم پیدا کرده است. این مجسمه کوچک برزی که بیان‌کننده روحیه درخشان قهرمانی اسکندر کبیر است با الهام از الیزبیت مجسمه‌ساز یونان باستان ساخته شده‌است (تصویر مقابل) دیدیم طلایی و نقره‌ای که از طلای پادشاهی هستند و تصویر آرا در بالا سمت راست مشاهده می‌کنید در اثال اصلی مقبره بزرگ کشف گردیده است (شماره ۴ در طرح صفحه ۲۰). این دیدیم با طرحهای لوزی شکل و طرح برجسته پس بشکل گره یک در میان تزیین یافته است. نکته عمده شباهت آن با دیدیم‌هایی است که بر سر برخی از مجسمه‌های مربوط پادشاهان دوره تمدن یونان، خاصه بر سر مجسمه اسکندر (تصویر وسط) موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون مشاهده می‌شود. اگر چه اسکندر طبق روایت پلوتارک، دستور داده بود که تنها الیزبیت از وی مجسمه بسازد ولی یکتا-های بسیاری نیز که کم و بیش جنبه خیالی دارند توسط مجسمه‌سازان دیگر از این سردار کشور گمنام ساخته شده است. مجسمه نیتت موجود در موزه بوستون با سر خم شده روی شانه‌ی چپ و نگاه‌فروزان که پس آسمان می‌نگرد طبق مشخصاتی که از اسکندر متون ادیب باستانی ذکر گردیده ساخته شده است «توخامس» مجسمه‌ساز بزرگ یکتا-ی بند «اسکندر جوان» (تصویر انتهای سمت راست) است که اینک در موزه آکروپول آن نگهداری می‌شود این یکتا اسکندر بخاطر چهره چنگ و هوش و حالت شغولی تسخیر آمیز دهان و گیسوانی که را شبیه شیران می‌سازد بسیار جالب و شایان است. ولی چنانکه از این یکتا می‌تواند تشخیص دادیم چهره فرنی اسکندر که در موزه کشف گردیده و روی جلد این شماره مجله



Photo © Epimé (Antiquarium, Athènes)

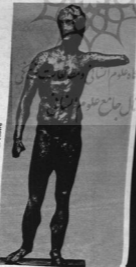


Photo © Epimé (Antiquarium, Athènes)



Photo © Bibliothèque Nationale, Paris

افسانه اسکندر

شهرت اسکندر پس از مرگ وی، چه در شرق و چه در غرب، گسترش بسیار دامنه‌داری پیدا کرده است. این سردار فاتح سرزمینهای یونان و آسیا در عین حال که هواره یونان و لاتزیون نمونه مجسم کتورگتایی محسوب میشود بصورت یک فرمانده لیه الهامی هم درآمده که همه هنرها و صنایع آراسته است و قادر به انجام هرگونه عمل دلیرانه و خارق‌العاده‌ای است. کثرت برهمنه تصاویر و داستانهای الهامی که درباره شاهکارهای وی ساخته شده ناشی از اینجا است. یکی از داستان نویسان یونانی مقلد به «کالیستین ترونی» در قرن دوم پس از میلاد مسیح با الهام از زندگی وی داستانی نوشته. این داستان که مربوط به سرگذشت الهامی اسکندر است در قرن چهارم میلادی بزبان لاتین ترجمه گردید و در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی توسط شعری بسیاری در فرانسه از سر گرفته شد. برخی از این شعرا برای ستایش اسکندر، شعر دوازده هجایی سرودند که بهین دلیل شعر «آلکساندرن» معروف گردید. نشانه دیگر این افتخار الهامی اسکندر وی یکی از شاهان چهارگانه ورتیکالی بازی بنام می‌آید. تعدادی برترجمه شده از تصاویری که برای نشان دادن عظمت الهامی بر شخصیت اسکندر نقاشی شده‌اند، در اینجا عرضه میگردد. در این میناتور (تصویر شماره ۴) که از یکی از آثار مربوط بزمن چهاردهم میلادی بنام «استان واقعی اسکندر پادشاه مهربان» استخراج گردیده، اسکندر دلب در درون یک شبکه شیشه‌ای به‌سمت دریا فرو میرود. از بالای سر وی لبتگی با تپه‌های تخیلی دهان در یک صحنه ترسناک ترین مشگل از ماهیها و دریافوردان عبور میکند. اعمال دلاورانه اسکندر در عین حال از یک دیدند «فلسفی» بعنوان فرمان علم و دانش انجام میگردد. مگره ایستکه او زیردست ارسطو فیلسوف نامدار تعلیم یافته بود از ایترو او هیچگونه تردیدی نشان نمیدهد. در اینکه با نوعی باورن که وسیله دو شیردل زشت و عظیم‌الجثه کشیده میشود زیر نگاههای خیره و اندکی نگران سربازانش (تصویر شماره ۱) بسوی آسمان سفر کند تا در آنجا با کشف یزداند. تصویر شماره ۴ که از یکی از دست‌نویسهای مربوط بدوران امپراطوری روم شرقی در فرون وسطی گرفته شده پسر نوه و فرمانروای آتی جهان را نشان میدهد که مادر خود «المیاس» را بحضور پدرش فیلیپ دوم مقدونی راهنمایی میکند باین امید که میان زن و شوهر آتش برقرار سازد. آتش میان آندو غیر محتمل بنظر میرسد خاصه از آنرو که «طبق نوشته مورخان - قل فیلیپ به نهر یک المیاس صورت گرفت. تصویر شماره ۴ که از یکی از دست‌نویسهای قرن پانزدهم فرانسه و در برگیرنده منظومه‌های مربوط به شرح یروزبهای شوالیه‌ها گرفته شده اسکندر را نشان میدهد که بدرخان خورشید و ماه که قادر بدخن گفتن هستند مرگ فریب‌ناووع خود را غیر میدهد.

شاهان ورتیکالی

Photo © Bibliothèque Royale Albert I^{er}, Bruxelles



Photo © Bibliothèque Nationale, Paris



Photo © Roger Viollet, Paris, Institut National d'Etudes Scientifiques



Photo © Free Gallery of Art, Courtesy of the Smithsonian Institution, Washington, D. C.

اسکندر یا وجود احتمالات که بعد آورده تا از جنگجویان نوشته دها میر پادشاهان در سپهر فریب سبکترین هر چه
 نهرنگ فرمان جنبه کمالاً خود انگیزی می باشد. فرقه تاجو تصویر، زمان هم زمان دستیابی خود را از شدت مره
 بیم می ماند. پشت تاپوت، ارسطو معلم سابق اسکندر قرار دارد. در وسط تصویر الهیاس که تجسمی از اخوه و محبت
 مادی بشمار می آید مشاهده میشود که با حالت درماندگی تاپوت پرستی خود شده است. و این همه منظره را وقت انگیزی
 را تشکیل میدهد که طرح چین دار لباس وی آن را تند در می کند.



Photo © Gaudou, Paris

بقیه از صفحه ۲۷

روی برخی از استخوانها و نیز در ده صندوقچه پیک رنگ آبی - بنفش تشخیص داده میشد. متخصصان تأیید کردند که این رنگ ناشی از پارچه ابروانی رنگی است که زمانی استخوانها در آن پیچیده شده بود و این توصیفی را که «همه» از مراسم پیکساری «پانزورگ»، «هکتور» و «دیشیل» سخن از بهترین قبرمانان جنگ «تروا» بعمل آورده بیاد انسان میآورد.

ما تصور میکردیم که این کشف نقطه اوج این حفاریهای قابل ملاحظه را تشکیل میدهد ولی این سنگها چیزهای شگفتانگیز دیگری هم داشتند. زیرا بعداً کشفیات غیر مترقبه دیگری صورت گرفت تا باین نظریه که این مقبره با قبایلی رابطه نزدیکی دارد قوت بیشتری جلوی فریب مرمری، روی زمین؛ بقایای وسایلی که، گمان میکنم، زمانهای قطعات پیک تختخواب یا پیک میل چوبی مزین به مجسمه‌های کوچک انسانی ساخته شده از عاج و طلا را تشکیل میدادند قرار داشتند. ما سرها، دستها و پاها ساخته شده از عاج را گذاشتیم در هانچایی که بودند باقی بمانند با این انتظار که متخصصان بیابند و آنها را بردارند.

روزی که من داخل مقبره را بررسی میکردم با تعجب متوجه شدم که یکی از این سرها، مجسمه نیوتنه بسیار عالی فیلیبی است؛ زیرا خطوط چهره پیک مرد پخته و جا افتاده و اندکی خسته که چشم آسیب دیده‌اش توسط مجسمه‌ساز بزرگ ماه‌انه‌ای نشان داده شده بود شخصیت نیرومند شاه مقدونی آشکارا چشم میخورد. سپس سر دومی را برداشتم و نگاهش کردم ولی باورم نبود. دیواره با وقت نگاهش کردم و دیدم نه آشنایه فیلیبی. چهره خود اسکندر بود. یکی از بهترین مجسمه‌های نیوتنه‌ی بود که من از وی دیده بودم؛ با گردنی کشیده و خنجره، با چشمان فروزانی که سوسو آسمان میگریست و با نگاه شریدار، درست پیمانگونه که پلوتارک او را توصیف کرده است. در فاصله اندکی، پیکره سومی شبیه بپیکره اسکندر وجود داشت، ولی این پیکره پلوتارک بود. سپس برای من یقین حاصل شد که این پیکره عبارت از پیکره «الیسیاس» مادر اسکندر است. کمی آنطرفتر، باز دو مجسمه نیوتنه دیگر یکی مرد و دیگری زن - مشاهده کردم ولی چهره قدرتمند آنها را ترانسه تشخیص دادم. تا باینجا میاد مجسمه‌های افتاده که فیلیبی پس از

قندهار، شهرستان قدیمی هند، آخرین حد مسافتی است که قنون اسکندر در پیشروی خود بسوی شرق آرا ط کرد. در قرن دوم پیش از میلاد مسیح، این سرزمین زیر سلطه حکمرانان قلمرو سلطنتی هند و یونان درآمد. هنسر «یونانی-یونانی» که با نام قندهاریوناد دارد نمونه منحصر بفرد دره‌ماهیختگی موفوعات یونانی، رومی، سوری و ایرانی بشمار می‌آید. عظمت این مجسمه بیوتا با سیمایی که شیاعت بسمای آپولون‌خدای یونانی دارد یادآور نشانی وحدت آفرین سرآمدترین سرده کشورگشایی جهان است که تاریخ با آن آشنایی دارد. این مجسمه قسمتی از مجسمه «یودیا توای» شاپان-گداری است که اکنون در موزه «گیمه» پاریس قرار دارد.

نبرد «کرونه» در سال ۳۳۸ پیش از میلاد مسیح که موجب استیلای مقدونی بر سراسر خاک یونان گشت به «لوکارس» مجسمه‌ساز بزرگ سفارش داد تا از افراد خانواده وی بسازد باین منظور که آنها را به معدن «المپ» رفته کند. مجسمه‌ها نشان‌دهنده فیلیبی، پند و مادرش، الیبیسی و اسکندر بود که در نبرد «کرونه» در کنار پدرش جنگ برداشته بود.

احتمال زیاد می‌رود که شاه مقدونی در عین حال سفارش داده باشد تا مسلهایی نیز که مزین به چهره‌های افراد خانواده وی باشد ساخته شود. اگر چنین چیزی صحت داشته باشد پس این مجسمه‌های نیوتنه کوچک توسط خود «لوکارس» یا دست کم در کارگاه وی ساخته شده‌اند. کیفیت استثنایی این مجسمه‌ها نشان میدهد که آنها بدست یکی از هنرمندان بزرگ ساخته شده‌اند و شکی نیست که آنها بهترین و واقعیت‌ترین مجسمه‌های نیوتنه فیلیبی و اسکندر را تشکیل میدهند. شواهد و مدارک باستانشناسی که تاکنون بدست آمده‌اند این گمان را بوجود می‌آورند که مقبره به فیلیبی پادشاه مقدونی تعلق دارد. تا باینجا می‌بینم که این پیک نتیجه‌گیری نیست بلکه گمانی است که باید کتبه‌ها آرا تأیید کنند.

این مقبره مانند همه مقبره‌های بزرگ مقدونی شامل پیک اتاق و پیک سرسرا بود که بوسیله پیک در مرمری دو لنگه‌ی از هم جدا شده بودند. گنبد این در سنگین که محکم بسته شده بود کار آسانی نبود. از اینرو بجای اینکه بر آن فشار وارد آوریم و آفری در هم شکنیم قطعه‌ی از دیوار مشترک را برداشتم تا بتوانیم وارد سرسرا شویم. شماره ۷ در طرح صفحه ۲۴۰ ما امیدوار بودیم که دیواره‌ها طاقی سرسرا را مزین به نقاشیهای دیواری بپوشانیم ولی انتظار نداشتم که اشیاء دیگری در آنجا بیابیم. بازدیدگر آینده دیدیم ما را به شکستگی انداخت: نخست اندود دیواره‌ها، که اگرچه فاقد تصویر بود ولی بسیار جالب بود. زیرا قسمت تختانی آن رنگ سفید و قسمت فوقانی آن رنگ قهوه‌ی مایل به قرمز متوسط داشت. وانگهی، وجود فریب مرمری دیگری که نسبت به فریب موجود در اتاق بزرگتر بود و شیاعت بیشتری بشکل مستطیل داشت کاملاً برای ما غیر مترقبه بود. روی سرپوش آن توده‌ی از مواد

آلی تجزیه شده و فاسد شبیه گل یا غوثه کدم مشاهده میشد که وقتی زیر میکروسکوپ مورد بررسی قرار گرفتند معلوم شد که از برهای پرندگان بزرگ تشکیل شده‌اند. برهای دیگری از این قبیل مخلوط با مقدار زیادی از مواد آلی دیگر که احتیاج بقایای لباس و ملبه‌ای چوبی هستند در کف سرسرا پیدا شد. قسمت بالای دیوارها و میخهایی مشاهده کردیم که احتیاج از آنها پارچه آویخته شده بود. درقه‌های از طلای ناب و خرد شده و حلاج که قسمت بیشتری از کف سرسرا را پوشانده بودند نشان میمانند که آثاقه کمر زرانند و بوده و با مهارت خاصی تراشیده شده بوده‌اند. تاج زرینی از برگ و گل درخت مورد روی کف سرسرا در کنار ضریح گذاشته شده بود.

در فاصله میان کجریهای اطراف از دو بزرگترین سوراخ تعداد بسیاری مطردان ساخته شده از مرمر سفید یافتیم. ولی چالترین کشف ما کشف یک تیردان طلایی بود که به تیردان‌هایی بود که در خیره‌های مربوط به شاهان کاشی (کوهسیت) در روسیه میباشند پیدا شده‌اند. شاهان داشت. روی آن با مسنه‌های برجسته‌ی تیرین یافته بود که احتیاج مستطری از غارت کسب کرده‌ای با جسم میباشند. پشت این مستطری تیرهایی کشف کردیم که قسمتی از ساقه‌های آن هنوز میان خوب‌هایی مانده‌اند. چهارمین جفت از میخچه‌های زرانند در کنار تیردان گذاشته شده بود (شماره ۱۰ در طرح صفحه ۲۰). هیچ (ساقینه) سمت چپ ۳٫۵ سانتیمتر کوتاه‌تر از هیچ سمت راست بود. این نکته می‌آید ما آورد که قبلیها لنگ بوده است.

آخرین چیزی که هنگام بررسی فرسرد برای ما موجب شگفتی شد این بود که وقتی سریش سنگین آرا برداشتم مستطری طلایی دیگری در درون آن مشاهده نمودم که نسبت به مستطریه آثاق اصلی اندکی کوچکتر بود و تزیینات ساده‌تری داشت ولی درجه آن با همان طرح ستاره‌ای روی درجه مستطریه اولی آراسته شده بود (شماره ۹ در طرح صفحه ۲۰). استخوانهای مگس درون این مستطریه بزرگ پارچه آبروانی پیچیده شده بود که با رشته‌های زرینی در هم بافته شده و حاشیه آن با طرحی موجی شکل و مرکز آن با طرح‌هایی بشکل برگ درخت مو، گل و شاخه درخت تزیین یافته بود. یک نبتاح سپهرزایی از گل و شاخ و برگ درخت که باحتیاج بسیار زیاد برنی تعلق داشته با دقت تمام در کنار استخوانها گذاشته شده بود.

فراوانی و شکوه و جلال اشیاء مکتوفه و بالاتر از همه کیفیت آنها تأیید میکردند که ما با مقبره یک پادشاهی سرور کار داریم. ولی اگر مقبره درون آثاق اصلی مقبره قبلی بود باید برود با اینکه مقبره واقع در سرسرا هیچ کس تعلق دارد. از روی نبتاح زینا و تاج ساخته شده از برگ و گل درخت مورد محکمی بود چنان‌حس زد که این مقبره بیک زن و شاید هم به دو کتیا بود. آخرین حسر قبلی تعلق دارد که هیچکس نمیتواند آیا بدست مردم آلمی بقتل رسیده و یا اینکه هنوز شد خودکشی کند. ولی این توضیح مسائل بسیاری را مطرح میسازد که همی از همه فقدان زیورالات زنانه است. باید منتظر دیالوگ بزرگها بود تا بتوان بیک نتیجه قطعی رسید.

چنین بود نخستین نتایج کاوشهایی که درسال ۱۹۷۷ انجام گرفت. این ادامه آن با تابستان سال ۱۹۷۸ سیب شد که ما بیک کشف دیگری نایل آیم. پنجم ماه اوت، در فاصله اندکی در سمت شمال مقبره بزرگ، به‌نامای مقبره مغفولی دیگری برخوردیم و بیست و دوم همان ماه آن را پیش کردیم.

این مقبره تازه (مقبره سوم) که نسبت به مقبره بزرگ کوچکتر ولی از لحاظ معماری بدان شباهت داشت شامل یک آثاق و یک سرسرا بود. نمای آن دارای حاشیه آرایشی مشابهی بود ولی برخلاف مقبره بزرگ نقاشی دیواری آن از آجما که روی نوعی ماده آلی (شاید روی یک صفحه چوبی) - و نه روی آندودی از گل و سیسمان - کشیده شده بود کاملاً از بین رفته بود.

در آثاق این مقبره، یکی از دولتکده در مرمری داخلی شکسته و روی زمین افتاده بود. بجای فرسرد در آن چیز مسطحی مانند یک میز وجود داشت که در قسمت بالای آن سوراخی تعبیه شده و در آن یک ظرف نقره‌یی بشکل پارچه گذاشته شده بود که استخوانهای مگس مرده را دربر داشت. روی این ظرف، تاجی زرین از برگ و میوه درخت بلوط نیاده شده بود. تقریباً تمام کف آثاق از بقایای مواد آلی شبیه با آنچه‌ها کشف شده بود (یک تخت چوبی قطعات چرم و عاج و غیره) پوشیده شده بود.

در یک گوشه آثاق، تعداد زیادی ظروف نقره‌یی بسیار عالی و در گوشه دیگر آن دو ظرف برنزی نقره آندود بزرگ و در فاصله اندکی از آنها یک چراندان بزرگ ساخته شده از آهن نقره آندود که چراغ گلی آن بزینم افتاده بود قرار داشتند. در طرف دیگر آثاق، یک جفت میخچه، دو عدد تاج برنزی زرانند، قطعاتی چند از تزیینات عاجی یک تخت چوبی و نیز تعدادی اشیاء دیگر مشاهده شد که تشخیص آنها برای ما میسر نگشت.

در قدیم برای پادشاهان و اشراف و بزرگان و پادشاهان یک لباس مخصوص بود.

تختانی یک تیرزه زرانند کشف شد. دیوارهای سرسرا از یک حاشیه تریسی پارک و مداوم با تصاویری از مسافه آراهدانی پوشیده شده بود. اگر چه این نقاشی از یک جنبه کاملاً تریسی دارد هرگز نمیتوان با نقاشیهای دیواری در مقبره دیگر قابل قیاس دانست ولی کیفیت آن بسیار عالی است و حالت اولیه آن خوب حفظ شده است.

با قطعاتی از مجسمه‌های عاجی که برای تزیین تختواب بکار رفته‌اند تصمیمان تاکنون موفق بیاز سازی مسنه گرومی بسیار نفیسی شده‌اند که در آن میتوان دهان و یک زوج دیوبوسیوس، شاید هم «دیوبوسیوس» و آرایان» و یا زوج دیگری در یک «تیاوس» (گروه) مربوط به پرستش کنندگان «دیوبوسیوس» و پارچه‌الوع دیگری در یونان (یاستان) را باز شناخت.

مرده، برشته، بسیار جوان بوده ولی بطور یقین او هم بیک‌خانواده سلطنتی تعلق داشته است. من مستقدم که مقبره تازه (مقبره سوم) مقدم بر مقبره بزرگ ساخته شده است ولی تا زمانی که اشیاء مکتوفه بطور کامل مورد مطالعه قرار نگیرد نمیتوان در این مورد اطمینان حاصل کرد.

پس از این کشف تازه، بعقیده من، امکان اینکه ما در منطقه مربوط به کورستان وسیع زیرزمینی متعلق پادشاهان باشیم وجود دارد و احتیاج بسیار می‌رود که در طی کاوشهای آینده باز ما بتوانیم مقبره دیگری در آنجا برخورد کنیم. این کشف از اهمیت قابل ملاحظه‌یی برخوردار است. اشیایی که تاکنون از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند برای مطالعه هر یونانی مربوط چهارم پیش از میلاد مسیح و خاصه هر متفلسفی یونان که تا حال تقریباً ناشناخته باقی مانده است وسایل فوق‌العاده گرانبهایی را تشکیل میدهند.

ماتولیس آندود نیکوس

داریوش سوم پادشاه ایران، که از سال ۳۳۵ تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح در این کشور سلطنت کرده اندک زمانی پیش از ورود اسکندر به ایران در معکاتو میلووس (نامغان کنونی) به ضرب خنجر کشته شد. در این مینیا توریس ایرانی که از شاهنامه (از آثار قرن پانزدهم میلادی) گرفته شده داریوش در ستر مرگ و در حالیکه اسکندر با دو دست خود از زیر بدن وی را نگه‌داشت است مشاهده میشود. پس از مرگ داریوش، اسکندر ششور داد تا چند او را با احتراماتی که شایسته شاهان است بشکاف سپردند. او «ساتقیر» دختر داریوش را برای گرفت و خود را جانشین وی اعلام کرد.

